

ارزش و عینیت، کاربرد روش‌شناسی ماکس وبر در سیاست

سیده آمنه میر خوشخو^{۱*}

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران

چکیده

از مهم‌ترین پرسش‌های مطرح در روش‌شناسی علوم اجتماعی در تمایز با روش‌شناسی علوم طبیعی، رابطه بین عینیت و واقعیت است. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان بدون استفاده از روش‌های اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی) از عینیت علوم فرهنگی و اجتماعی دفاع کرد؟ ماکس وبر از مهم‌ترین افرادی است که سعی داشت رویکرد روشی علوم اجتماعی را بازیابی کند تا ضمن حفظ منحصربودگی آن، بتواند پاسخگوی علمی بودن و عینیت در این علوم باشد. مهم‌ترین ادعای او درباره ایجاد روشی متمایز برای علوم اجتماعی، ورود ارزش‌ها به سامان پژوهش‌ها و واقعیت‌های اجتماعی بود. یکی از بارزترین ارزش‌هایی که پژوهشگر علوم اجتماعی درگیر آن است، ارزش‌های سیاسی یا علائق مربوط به سیاست است. در پژوهش‌های وبر، استدلال شده که جدایی قضاوت‌های ارزشی عملی (نگرش‌های سیاسی، اخلاقی، زیباشناسی، فرهنگی و غیره) از برداشت‌های منطقی یا واقعیت‌های مشاهده‌شده تجربی ممکن و مطلوب است. در این پژوهش با رویکردی تحلیلی-تبیینی، از روش تحلیل متون استفاده شده است تا آثار مربوط به مباحث روش‌شناسی ماکس وبر با تمرکز بر دو مفهوم ارزش و عینیت بررسی شود. به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، ارتباط دو مفهوم ارزش و عینیت در مطالعه سیاست و به‌طور ویژه ارزش‌ها و مواضع سیاسی در شکل‌گیری و فرایند پژوهش نشان داده می‌شود. با تفکیک ربط ارزشی سیاسی عالمان از مواضع سیاسی آنها، می‌توان به تبیین علمی دست یافت که عینیت در پژوهش‌های اجتماعی-سیاسی را محقق سازد.

واژه‌های کلیدی: ارزش، روش‌شناسی، سیاست، عینیت، ماکس وبر

* نویسنده مسئول، رایانامه: a-mirkhoshkhou@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۲۴ مهر ۱۳۹۵، تاریخ تصویب: ۲۳ آبان ۱۴۰۱

۱. مقدمه

اهمیت و بازتاب آرای وبر در علوم اجتماعی و به‌طور ویژه در سیاست، نه‌تنها بر کسی پوشیده نیست، بلکه از سوی بسیاری از شارحان او از جنبه‌های مختلف مورد تفسیر، ارزیابی و ایضاح قرار گرفت. در کتاب *اقتصاد و دولت* نظرهای او درباره سلطه، قدرت و سیاست با تمرکز بر تمایز میان کنش اقتصادی و کنش سیاسی به‌همراه ساخت نوع ایده‌آل هریک از گونه‌های سلطه یا اقتدار (سستی، کاریزماتیک و مدرن) مطرح شد. دیگر اثر مکتوب وبر درباره سیاست، مقاله یا متن سخنرانی «سیاست به‌مثابه حرفه» است که در آن به بررسی رابطه اخلاق و سیاست می‌پردازد. بی‌شک رابطه وبر با سیاست به همین دو اثر منتهی نمی‌شود. او به لحاظ عملی نیز از علاقه‌مندان و فعالان سیاست عملی بود^۱، هرچند فاصله بسیار زیادی تا سیاستمدار شدن داشت و عمر کوتاه وی مجالی نداد، ولی پیش از آنکه بخت نامساعد مانع سیاستمدار شدن وی باشد، ویژگی و شخصیت علمی، مستقل و منحصر وبر بود که او را از آغشته شدن به سیاست‌های عملی به شیوه سیاستمداران باز می‌داشت. همان‌طور که ریمون آرون جامعه‌شناس آلمانی درباره ماکس وبر می‌گوید: «ماکس وبر نه مرد سیاست بود و نه مرد دولت، بلکه مرد علم بود و گهگاه نیز به روزنامه‌نگاری سیاسی می‌پرداخت، ولی در تمام زندگی مشتاقانه نگران امور عمومی بود و برای لحظه‌ای هم از یاد سیاست غافل نشد، گویی هدف نهایی او مشارکت عملی بوده است» (به نقل از: بیتهم، ۱۳۹۲: ۹).

وبر در جایگاه یک دانشمند به پژوهش‌های گسترده در رشته‌های مختلف حقوق، اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی پرداخت، و بیشترین تمرکز خود را به ارائه و کاربرد روشی متقن در علوم فرهنگی و اجتماعی معطوف کرد که او را بیش از هر کسی در مقام یکی از مهم‌ترین پیشگامان روش‌شناسی در علوم اجتماعی معرفی می‌کند. انگیزه اصلی وبر از کار بر روی روش‌شناسی، دادن پاسخی عملی به مسئله «منازعه درباره روش»^۲ بود؛ مجادله‌ای طولانی میان میراث روشنگری مندرج در استدلال‌های نظری و انتزاعی مکتب علم اقتصاد اتریش از یک سو، و فردگرایی رمانتیک و تاریخ‌گرایی مکتب تاریخی آلمان از سویی دیگر (میرخوشخو، ۱۳۹۵: ۱۳۹۵؛ ابازری و جعفری، ۱۳۹۷).

روش‌شناسی وبر نمایانگر تلاش او برای پر کردن شکافی است که بین معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فردگرایانه او، و نوع دستگاه فکری مورد نیاز وی برای پیگیری علاقه‌اش به تجزیه و تحلیل‌های اساسی و تاریخی در حوزه‌های اقتصاد، جامعه و دین وجود داشت. وبر

۱. ماکس وبر پس از پایان جنگ جهانی دوم به‌طور رسمی به حزب دموکراتیک آلمان که تازه تأسیس شده بود، پیوست و پذیرفت که نام وی در فهرست نمایندگان حوزه انتخاباتی فرانکفورت قرار گیرد.

توجه خود را در سراسر زندگی‌اش به دوگانگی‌های حاکم بر اندیشه و روح آدمی معطوف کرد و می‌کوشید به شکاف میان تبیین و تفهم، عینیت و نسبیت، واقعیت و ارزش در حوزه روش‌شناسی پاسخ بگوید، چراکه از پایه مهم‌ترین ویژگی مقاله‌های روش‌شناسی وبر «جدلی بودن آنهاست» (هیوز، ۱۳۶۹: ۹). به تعبیر الیاسون، اگر مباحث روش‌شناسی وبر را در سه مجادله مربوط به نظریه و تاریخ، تمایز علوم طبیعی و فرهنگی و نیز تفاوت ربط ارزشی و آزادی ارزشی دسته‌بندی کنیم (Eliaeson, 1990:16-18)، نوشتار حاضر، متمرکز بر مجادله سوم است. اگرچه به تناسب تا اندازه‌ای درباره مجادله دوم و تفاوت *قانون* و *علیت* در علوم طبیعی و علوم فرهنگی سخن خواهیم گفت.

نظر به اهمیت روش‌شناسی وبر در سامان کارهای پژوهشی وی که از آن به‌عنوان رویکرد راهنما برای انجام برنامه‌های پژوهشی در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی استفاده می‌کرد، در این مقاله دو مفهوم کلیدی روش‌شناسی ماکس وبر، «ارزش» و «عینیت» بررسی و ارتباط آن دو با روش‌شناسی ماکس وبر در مطالعه سیاست و به‌طور ویژه به ارزش‌ها و مواضع سیاسی در شکل‌گیری و فرایند پژوهش اشاره می‌شود.

۲. ارزش در روش‌شناسی

وبر بحث از ارزش‌ها را که سهم بزرگی در روش‌شناسی او دارد، در آثار متعددی به‌صورت پراکنده مورد بحث قرار داد. این مباحث کلان و تا اندازه‌ای سردرگم‌کننده را می‌توان به دو بخش مجزا تقسیم کرد: بحث *آزادی ارزشی* و بحث *ربط ارزشی*. طرح اولیه وبر درباره *آزادی ارزشی* که عنوان مقاله مشهوری از اوست، به‌طور عمده در ۱۹۰۵ و با مقاله «عینیت در علوم اجتماعی» آغاز شد. با این حال، از آنجا که *آزادی ارزشی* به بحث جنجال‌برانگیزی در *انجمن سیاست اجتماعی* و مجله *آرشیو*^۱ تبدیل شد، در سال‌های بعدی نیز از سوی وبر به‌طور مفصل پیگیری شد. برای نمونه می‌توان از مقاله «آزادی ارزشی» یا همان مقاله معنای «بی‌طرفی اخلاقی در جامعه‌شناسی و اقتصاد»^۲ (Weber, 1917) نام برد، و نیز سخنرانی وبر در اواخر ۱۹۱۷ در سازمانی دانشجویی لیبرال^۳ که سپس با عنوان «علم به‌عنوان یک حرفه»^۴ در ۱۹۱۹ منتشر شد.

1. Archives for Social Science and Social Welfare (1888-1933)

2. Value Freedom: The Meaning of 'Ethical Neutrality' in Sociology and Economy

این مقاله به‌همراه سه مقاله مهم دیگر وبر، در مجموعه‌ای با عنوان «روش‌شناسی علوم اجتماعی» ترجمه و منتشر شده است (چاووشیان، ۱۳۹۲).

3. Liberal Student Organization

4. Science as Vocation

مباحث مرتبط با ارزش از دو حیث مورد علاقه وبر هستند: نخست، آنها به لحاظ علمی اهمیت دارند، چراکه عامل شکل‌دهی به کنش انسان می‌شوند؛ دوم، ارزش‌ها به‌علت اهمیت اخلاقی که دارند، از آن‌رو که به زندگی انسان، انسجام، منزلت و معنا می‌بخشند (برویبکر، ۱۳۹۵: ۹۵-۹۶)، همان‌طور که هانس براون در جمله‌ای کوتاه و مختصر در مقدمه کتاب^۱ خود بیان کرد از نظر وبر، آن زمان که ارزش‌ها معضلی برای پژوهش علمی به‌شمار می‌آیند، درست در همین نقطه است که می‌توان از «آزادی ارزش» صحبت به میان آورد (Bruun, 2007: 58). وبر خواستار جدایی کامل حوزه ارزش از پژوهش علمی است؛ در این زمینه ارزش‌ها، از دید وی، مؤلفه‌های نامشروع در فرایند پژوهش علمی هستند. این خواسته از سوی وبر، اصل آزادی ارزش^۲ از پژوهش‌های علمی نامیده می‌شود.

۲.۱. آزادی ارزش

وبر درباره آزادی ارزش، تنها یک موضوع اقامه می‌کند: این واقعیت اساسی که حوزه پژوهش علمی و حوزه ارزشی به لحاظ منطقی به‌طور کامل متفاوت است. او این تفاوت را به‌عنوان اساسی‌ترین تفاوت میان «است» و «باید» می‌داند که اشاره مستقیمی به شکاف منطقی پرنشدنی این دو حوزه دارد. البته در اینجا هنوز بحث ارزش‌ها به‌طور کامل آشکار نشده و به‌صورت کلیتی مطرح است که مربوط به حوزه هنجارها یا بایدهاست. در هر حال، وبر به مرور به استفاده از واژه‌هایی می‌پردازد که هم‌خانواده واژه ارزش هستند: ارزیابی^۳، قضاوت ارزشی^۴ (واژه‌های نزدیک به آن مانند ارزش نهادن^۵، سنجیدن^۶ و تدوین یک قضاوت ارزشی^۷). به‌ویژه آنچه در نظریه آزادی ارزش اهمیت پیدا می‌کند، تعریف او از ارزیابی است که می‌تواند در عنوان مقاله‌اش با جایگزینی واژه ارزش درک شود؛ «آزادی از ارزیابی» به‌جای «آزادی از ارزش» (Bruun, 2007: 66). ولی منظور از ارزیابی چیست؟

وبر در آغاز مقاله «بی‌طرفی اخلاقی» منظور از ارزیابی را چنین بیان می‌کند: «ارزیابی‌های عملی درباره مطلوب یا نامطلوب بودن پدیده‌هایی که مورد قضاوت ما قرار می‌گیرند» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۸). در این مقاله، وبر همین معنا را برای قضاوت ارزشی به‌کار می‌برد: «منظور از قضاوت ارزشی، ارزیابی‌های عملی ... است» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۸). به گفته وی، «قضاوت ارزشی یعنی ارزیابی‌های عملی که از نظر دیدگاه‌های اخلاقی، فرهنگی و غیره، درباره مطلوب یا

1. Values as a Problem of Scientific Inquiry: Value Freedom

2. Value freedom

3. Valuation

4. Value Judgment

5. Valuing

6. Evaluating

7. Formulating a Value Judgment

نامطلوب بودن واقعیت‌های اجتماعی به‌عمل می‌آیند» (وبر، ۱۳۹۲: ۳۲). مقصود وبر از اصل آزادی ارزش که آن را مانع جدی در کار پژوهشگر علوم اجتماعی می‌داند، رهایی از ارزیابی‌های عملی و قضاوت‌های ارزشی است. وبر طرفدار پرشور جدایی قضاوت‌های ارزشی عملی (نگرش‌های سیاسی، اخلاقی، زیباشناسی، فرهنگی و غیره) از استنتاجات منطقی یا واقعیت‌های مشاهده‌شده تجربی است. حمایت او از این ایده تا بدان‌جاست که در انتقاد از دانشگاه‌های آلمانی و استادانی که در کلاس‌های درس ارزیابی یا قضاوت‌های ارزشی خود را بیان می‌کنند، آنها را همچون پیامبران دروغی «دارای مدرک و جواز رسمی» می‌داند که به‌جای ایراد وعظ و اندرزهای خود در خیابان‌ها و کلیساها، خود را لایق این می‌دانند که ارزش‌گذاری‌های خود را درباره مسائل غایی «به نام علم» در سالن‌ها و کلاس‌هایی ایراد کنند که به لطف امتیازهای دولتی نه مخالفی با آنها می‌شود، نه نظارتی و نه حتی چون چرایی (وبر، ۱۳۹۲: ۲۳).

از نظر وبر، صرف داشتن *ارزیابی یا قضاوت ارزشی* درباره پدیده‌ها مضموم نیست، از قضا نداشتن موضع سیاسی یا فرهنگی درباره اجتماع و مجادلات و نظرورزی‌های باب روز نیز امکان‌پذیر نیست، ولی همه اینها سبب نمی‌شود این‌گونه ارزیابی‌ها را به‌عنوان علم تصور کرد. اگر وبر به‌عنوان یک روش‌شناس و یکی از سردبیران *آرشیو*، بر شکاف جدی میان یافته‌های علوم اجتماعی و قضاوت‌های ارزشی تأکید دارد، از آن‌رو نیست که او بی‌تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی را توصیه می‌کند، بلکه به‌عکس او از طرفداران شور و تعهد سیاسی است. او در *علم به‌مثابه حرفه* می‌نویسد: «بیان حقیقت، یعنی تعیین ساختار درونی یا روابط ریاضی یا منطقی ارزش‌های فرهنگی یک مسئله است؛ و پاسخ دادن به مسائل مربوط به ارزش یک فرهنگ و محتوای آن و مسئله چگونگی عمل در اجتماع فرهنگی و انجمن‌های سیاسی مسئله‌ای دیگر است» (وبر، ۱۳۸۴: ب: ۱۶۹). در حقیقت، نظر وبر دوسویه است: نخست اینکه استنتاج گزاره‌های هنجاری از گزاره‌های توصیفی به‌طور منطقی ممکن نیست؛ دوم اینکه مناقشه بر سر انتخاب و قضاوت میان ارزش‌ها در معنای اخلاقی آن به‌صورت عقلانی حل‌شدنی نیست. از نظر او علم و تحلیل تجربی تنها می‌تواند به پرسش‌های مربوط به وسایل مورد نیاز برای نیل به اهداف مفروض یا پیش‌بینی پیامدها و ارائه وضعیت‌های گوناگون با کاربرد وسایل گوناگون پردازد و خود از قضاوت میان اهداف عاجز است.

از نظر او، قلمرو ارزش‌های اخلاقی یا قضاوت‌های ارزشی، همچون «پهنه رقابت و ستیزه‌جویی خداوندان متعدد» در روزگار باستان است که فرد یا پژوهشگر تنها می‌تواند دست به انتخاب یکی از خدایان در میان تعدد بی‌شمارشان بزند؛ البته این انتخاب امری مربوط به ایمان است و نه علم. چنانکه ترنر متذکر می‌شود، وبر باور داشت که علم نمی‌تواند به مردم بگوید چگونه زندگی کنند یا چگونه خود را سازماندهی کنند، ولی می‌تواند برای آنها اطلاعات

لازم برای اتخاذ چنین تصمیم‌هایی را فراهم سازد (Turner, 1998: 143) به نقل از جمشیدیها و نادى، ۱۳۹۸: ۴۰). از نظر وبر، کنشگر یا پژوهشگر بر اساس وجدان، ایمان و نگرش شخصی خود ارزش‌های موجود را می‌سنجد و از بین آنها دست به انتخاب می‌زند. علم می‌تواند او را آگاه کند که دست یازیدن به هر کنش، و به‌خودی‌خود دست کشیدن از هر کنش به‌طور ضمنی به معنای طرفداری از ارزش‌هایی ویژه و همچنین طرد ارزش‌هایی دیگر است؛ ولی انتخاب، مسئولیت خود اوست.

نتیجه انتخاب یک ارزش از میان ارزش‌های دیگر، یا ارزیابی ارزشی آن است که پژوهشگر باید نسبت به وجود این ارزش‌ها آگاه باشد، نه آنکه این ارزیابی‌ها را به‌جای رویکرد علمی بنشانند. توصیه وبر این است که پژوهشگران علوم اجتماعی، نخست باید خوانندگان و خود را لحظه‌به‌لحظه از معیارهایی که بر اساس آنها درباره واقعیت قضاوت می‌کنند و قضاوت‌های ارزشی خود را از آنها اقتباس می‌کنند، به‌طور کامل آگاه گردانند. دوم، به‌طور دقیق روشن شود که در کجای بحث پژوهنده اهل علم خاموش نشسته و شخص ارزش‌گذار اهل عمل به سخن درآمده است. به‌عبارت دیگر، باید روشن شود که در کجا بحث‌ها رو به‌سوی تفهم تحلیلی و در کجا رو به‌سوی احساسات دارند (وبر، ۱۳۹۲: ۹۹-۱۰۰). البته وبر ارزیابی یا قضاوت‌های ارزشی را یکسره بی‌فایده یا مضر نمی‌داند، بلکه شناسایی و پرداختن به آن را برای پژوهش از آن حیث که می‌تواند نوری بر مسیر کار پژوهش پژوهشگر بیفکند، با اهمیت می‌داند. با این حال، اگر بحث درباره ارزیابی‌های عملی در جای درست و به معنای درست مطرح شود و برخورد درستی با آن شود، برای پژوهش‌های تجربی ارزش بی‌اندازه‌ای دارد، چون می‌تواند منبعی برای یافتن مسائل پژوهشی باشد. از اینجاست که وبر وارد بحث بی‌بدیلی می‌شود که رابطه میان حوزه ارزش و حوزه علم را به‌گونه‌ای متفاوت می‌بیند؛ اهمیت ارزش‌ها این است که نقش ویژه‌ای در انتخاب موضوع پژوهش از سوی پژوهشگر دارد و وبر آن را «ربط ارزشی»^۲ می‌نامد.

۲.۲. ربط ارزشی

وبر در مقاله «عینیت»، در همراهی با این نظر هاینریش ریکرت که واقعیت را امری نامحدود و بی‌انتها می‌داند، بیان می‌دارد که تمام تحلیل‌هایی که ذهن محدود انسانی درباره واقعیت نامحدود به‌عمل می‌آورد، با این فرض ضمنی همراه‌اند که تنها بخش محدودی از این واقعیت،

۱. در این زمینه وبر در مقاله «علم به‌مثابه حرفه» مثالی از شارل بودلر در کتاب «شعرگل‌های شر» بیان می‌کند که به‌خوبی نشان‌دهنده تضاد ارزش‌ها و اهمیت انتخاب از میان آنهاست. «ممکن است چیزی حقیقت باشد، اما زیبا یا خوب یا مقدس نباشد» (وبر، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

مورد پژوهش علمی قرار می‌گیرد و تنها همین بخش مهم است، به این معنا که ارزش شناخته شدن دارد. «ذهن انسان همیشه بخشی از واقعیت را که می‌تواند، یا برای او مهم است، درمی‌یابد و تنها پاره‌ای از واقعیت را انتخاب و آن را موضوع تحلیل و تتبع می‌کند» (اشرف، ۱۳۴۶: ۵۹۸)، ولی با چه معیارهایی این بخش از واقعیت انتخاب می‌شود؟ از نظر وبر، تاکنون اغلب گمان بر این بوده که معیار انتخاب در علوم فرهنگی همانند علوم طبیعی، عبارت است از تکرار منظم روابط معین علی و درک قانون‌های نهفته در وقایع (وبر، ۱۳۹۲: ۱۱۶). ولی این انگاره درباره علوم اجتماعی و فرهنگی بی‌گمان نادرست است. در این نوع از علوم نه تکرار وقایع آن‌گونه که در علوم طبیعی وجود دارد رخ می‌دهد- تکراری مشابه و یکسان، و نه قوانین مسلم و قطعی- که بتوان از این وقایع منفرد و غیرتکرارشونده کشف کرد. پس چگونه می‌شود که یک بخش محدود از لایتناهی واقعیت برای پژوهشگر علوم اجتماعی برجسته و بااهمیت می‌شود؟ پاسخ وبر این است که رابطه میان انتخاب موضوع و ارزش‌ها خود را در مجموعه ربط ارزشی نشان می‌دهد. او در *آزادی ارزش* می‌نویسد: «مسائل علوم اجتماعی به واسطه ربط ارزشی پدیده‌های مورد بررسی، گزیده می‌شوند، از این‌رو ربط به ارزش‌ها تنها به معنای تفسیر فلسفی علاقه علمی خاصی است که تعیین‌کننده انتخاب یک موضوع مشخص و مسائل تحلیل تجربی است» (وبر، ۱۳۹۲: ۴۷). بنابراین هیچ قانونی نمی‌تواند برای ما آشکار کند که چرا مضمون و رابطه‌ای از ابژه‌ها برای پژوهشگر اهمیت پیدا می‌کند و ارزش پژوهش می‌یابد، مگر آنکه آن را در پرتو ارزش یا فرهنگ مرتبط با موقعیت پژوهشگر بسنجیم.

رابطه میان ارزش و فرهنگ در اندیشه وبر و هم ریکرت از این‌رو به یکدیگر پیوسته است که در معنا بخشیدن به واقعیت نامحدود و بی‌معنای جهان اهمیت دارد (الستی، ۱۳۹۲: میرخوشخو، ۱۳۹۵). واقعیتی با گستره‌ای بزرگ که تنها بخش محدودی از آن در فرهنگ معنا می‌یابد؛ و این معنادگی به‌طور کامل مرتبط با انگاره‌های ارزشی است. در این زمینه وبر فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ بخش محدودی از لایتناهی بی‌معنای جهان است، بخشی که انسان‌ها بدان معنا و اهمیت اعطا می‌کنند» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

با توجه به اصل پایان‌ناپذیری پهنا و ژرفای واقعیت تجربی، که هیچ علمی نمی‌تواند آن را به‌طور کامل در برگیرد، مشاهده می‌شود که ربط (یا ارجاع به) ارزش‌ها به‌عنوان اصل‌گزینش، پدیدار می‌شود. ربط ارزشی، امری ذهنی است که یک شناخت عینی محدود را ممکن می‌سازد، به‌شرط آنکه دانشمند پیوسته نسبت به این محدودیت اجتناب‌ناپذیر آگاهی داشته باشد. معنای دیگر سخن این است که شخصیت جامعه‌شناس یا عالم سیاست، ناگزیر در کاری که انجام می‌دهند مداخله دارد. «ارزش در آگاهی سوژه حضور دارد، یعنی هر نوع تألیف فکری توسط سوژه متصف به ارزش صورت می‌گیرد. سوژه متصف به ارزش، همان ربط ارزشی پژوهشگر

است» (مسعودی و زاهدانی، ۱۳۹۶: ۷۶). پس کارشناس علوم انسانی می‌تواند در پرتو ربط/ارزشی، افق‌های نوینی از یک مسئله ارائه دهد، یا آن مسئله را به‌صورتی نو مطرح کند، چراکه ممکن است او در رابطه با ارزش‌های خود، عناصری را مهم تشخیص دهد که دانشمندان دیگر به‌دلیل ارجاع به ارزش‌های شخصی‌شان آنها را بی‌اهمیت می‌دانستند. خود وبر در مقاله «عینیت» بیان می‌کند:

«مفهوم فرهنگ، مفهومی ارزشی است. واقعیت تجربی برای ما هنگامی به فرهنگ تبدیل می‌شود که آن را به ایده‌های ارزشی ربط دهیم. فرهنگ، تنها بخش‌هایی از واقعیت را در برمی‌گیرد که به‌دلیل ربط ارزشی برای ما اهمیت و معنا دارند. تنها بخش کوچکی از واقعیت انضمامی موجود، رنگ علائق مشروط به ارزش ما را خورده، و تنها همین بخش برای ما مهم است، زیرا روابطی را آشکار می‌کند که به‌دلیل پیوند با ارزش‌ها برای ما اهمیت دارند» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

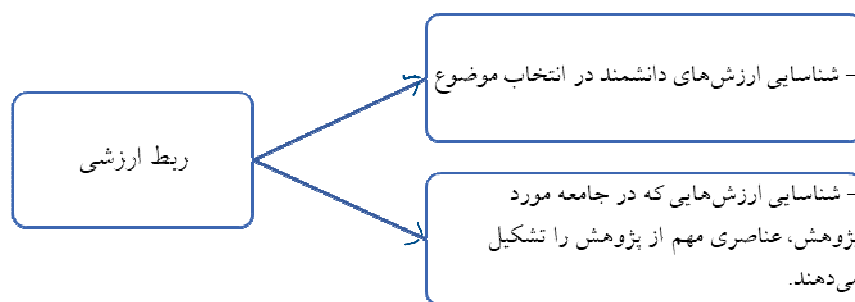
با تصور همین تعریف از فرهنگ، وبر علوم اجتماعی را متشکل از رشته‌هایی می‌داند که پدیده‌های زندگی را با توجه به معنای فرهنگی آنها تحلیل می‌کنند؛ «زیرا پیش‌فرض معناداری و اهمیت وقایع فرهنگی، سوگیری/ارزشی به سمت آنهاست» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۲۱). تمایز علوم طبیعی و علوم اجتماعی بر اساس مؤلفه معناداری یا معنمندی موضوع‌های علوم اجتماعی و اتکای علوم طبیعی به قوانین و وقایع تکرارپذیر، مانع از آن نشد که وبر یکسره اهمیت قوانین در علوم فرهنگی را نفی کند. از نظر او، وجود قوانین در علوم فرهنگی و اجتماعی اهمیت زیادی به‌عنوان ابزارهای اکتشافی دارند که از این حیث به‌طور کامل ضروری هستند، ولی تنها همین (وبر، ۱۳۹۲: ۱۲۱). قوانین، تنها نقش ابزار دارند و نه شیوه یا راهی که بتوان حقیقت را بر معیار آنها منطبق، سازگار و یا تبیین کرد.

وبر برای ایضاح ربط/ارزشی به‌عنوان مهم‌ترین عامل انتخاب موضوع در پژوهش، مکرر مثال‌هایی از علم تاریخ استفاده می‌کند و سؤال می‌کند چرا یک پدیده (فرد) یا واقعه تاریخی برای مورخ اهمیت می‌یابد؟ از نظر او پاسخ آشکار و ساده است؛ به این عنوان که آنها و تنها همان موضوع‌هاست که برای پژوهشگر اهمیت و معنا دارند؛ و این امر به‌طور کامل مرتبط با انگاره‌های ذهنی-ارزشی پژوهشگر است. از نظر او «ما جویای شناخت پدیده تاریخی هستیم و منظور از تاریخی بودن، معنادار بودن پدیده در فردیت خود است. در این امر، عنصر تعیین‌کننده تنها داشتن همین پیش‌فرض است که تنها بخش محدودی از تنوع نامحدود پدیده‌ها برای ما اهمیت و معنا دارد؛ و از این‌رو شناخت یک پدیده منفرد از حیث منطقی معنادار می‌شود» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۲۴). بنابراین از نظر وبر ساخت و توجه به علت یا واقعه تاریخی خاص تنها می‌تواند با ارجاع به ارزش‌های ذهنی پژوهشگر و ارزش‌هایی که به فرهنگ جامعه و زمانه او شکل داده‌اند، معنا یابد. در بیان وبر، از آن‌رو که هیچ پژوهشگری توانایی آن را ندارد تا از به‌هم پیوستن همه دیدگاه‌های ممکن بتواند تصور درستی از یک مسئله داشته باشد، او

می‌تواند با برساختن افراد تاریخی^۱، مراکز کانونی ارزش‌گذار را به شکلی روشن و آشکار تشریح کند (وبر، ۱۳۹۲: ۲۲۲).

چنانچه بخواهیم نقش ربط ارزشی را به‌طور دقیق شرح دهیم، باید به پنج نکته زیر توجه کنیم: ۱. پژوهشگر را در انتخاب موضوع پژوهش راهنمایی می‌کند، بدین‌معنا که اجازه می‌دهد موضوعی را از واقعیت لایتناهی جدا کند؛ ۲. پس از انتخاب موضوع، پژوهشگر را در تفکیک جنبه‌های اصلی از جنبه‌های فرعی راهنمایی می‌کند، یعنی با فراگذشتن از جزئیات، عناصر و اسناد بی‌پایان، فردیت تاریخی یا یگانگی موضوع را تعیین می‌کند؛ ۳. دلیلی برای برقرار کردن رابطه میان عناصر گوناگون و معنایی که به آنها داده می‌شود؛ ۴. تعیین می‌کند کدام روابط علی باید جست‌وجو شوند و این روابط تا کجا باید پیگیری شوند؛ ۵. ربط ارزشی همچون یک ارزیابی محسوب نمی‌شود، بلکه نیازمند تفکری دقیق و روشن است تا بتواند درستی قضایا را مورد رسیدگی و بازبینی قرار دهد (فرون، ۱۳۸۳: ۵۲).

نمودار ۱. پیامد ربط ارزشی برای پژوهشگر از نظر وبر



منبع: نگارنده

همان‌طور که بیان شد، وبر اصل آزادی ارزش را دربرگیرنده تقاضا برای تفکیک علم تجربی از قضاوت‌های ارزشی می‌دانست که به دو شکل می‌تواند مطرح شود: ۱. اینکه پژوهش علمی باید از چنین قضاوت و ارزیابی آزاد نگه داشته شود؛ و ۲. ارزیابی نباید با دعاوی اثبات علمی فراهم شده باشد. از سوی دیگر، وبر بر اهمیت ورود ارزش‌ها در مطالعات علوم فرهنگی تأکید دارد، ارزش‌هایی که هدایتگر پژوهشگر در انتخاب موضوع هستند و ارزش‌هایی که در ابژه مورد بررسی این علوم (که بی‌شک ابژه‌های فرهنگی و معنادار هستند) مورد توجه‌اند و

۱. منظور وبر از فرد تاریخی یا فردیت تاریخی، منحصر بودن و یکتا بودن واقعه، حادثه یا رویداد تاریخی و مسائلی مانند آن است.

می‌تواند بنیانی برای تبیین و توضیح علی پیدا کند. ولی تأکید وبر بر ارزش‌های موردنظر پژوهشگر، ممکن است راه به این خطا ببرد که او را طرفدار نسبی‌گرایی بدانند (آرون، ۱۳۸۷؛ جلال‌آبادی، ۱۳۹۲). اگرچه چنین خطایی دور از ذهن نیست، وبر آن را در نظر داشت و تلاش کرد در اثر خود اشاره‌ای به آن داشته باشد. از نظر وبر، همان‌طورکه در تعدد ارزش‌ها مجبور به انتخاب هستیم و می‌بایست یکی از میان چندین را انتخاب کنیم، البته از پیامدهای انتخاب خود نیز آگاه باشیم، از سوی دیگر تجمیع این ارزش‌ها در هم و ساختن ملغمه‌ای از همه نیز امکان‌ناپذیر است. اینکه تصور کنیم «... با در کنار هم گذاشتن [ارزش‌ها] و مقایسه ارزیابی‌های مختلف و ایجاد مصالحه‌ای، به روال سیاستمداران، بین این ارزیابی‌ها ما را به «عینیت علمی» می‌رساند، هرگز چنین نیست» (وبر، ۱۳۹۲: ۳۱).

وبر در کاربرد و اهمیت ارزش‌ها در پژوهش و در ضمن برای پرهیز از نسبت‌گرایی در این رویکرد، به پیروی از ریکرت دو مقام یا سطح را از یکدیگر متمایز می‌کند: سطح ابژه^۱ و سطح پژوهش^۲. سطح ابژه دربرگیرنده کنشگر یا رویداد پژوهشی است؛ و سطح پژوهش اشاره به پژوهشگری دارد که می‌خواهد از منظر فرهنگی و ارزشی خود، پژوهشی را سامان دهد (Bruun, 2007: 22). آن‌طور که هانس براون متذکر می‌شود، اشتراک وبر و ریکرت در این زمینه این است، با اینکه آنها توانستند تمایز دقیق و آگاهانه‌ای میان سطح ابژه و سطح پژوهش داشته باشند، ولی هیچ‌کدام نتوانستند ارتباط آن را با ارزیابی عملی و ربط ارزشی نظری نشان دهند؛ و نتیجه آن شد که ابهام در این قسمت، تردیدهای روش‌شناسی را پیش آورد (Bruun, 2007, 132). اگرچه وبر اصل آزادی ارزشی یا رهایی از قضاوت ارزشی را هم در سطح ابژه و هم در سطح پژوهش می‌دید، نتوانست امکانات روش‌شناسانه تمایز دادن دو سطح ابژه و سطح پژوهش و ارتباط آن با بحث ارزش‌ها را در کار خود نشان دهد. اگر آزادی از ارزش را به‌صورت رهایی از ارزیابی‌های عملی و قضاوت‌های ارزشی معنا کنیم، به‌نظر می‌رسد با توجه به نظر وبر هیچ دو سطح ابژه و سطح پژوهش نباید آغشته به قضاوت‌های ارزشی باشد، ولی درباره ربط ارزشی، موضوع متفاوت است. در ربط ارزشی، ارزش‌ها به‌عنوان یکی از بنیان‌های مهم کار پژوهشی و به‌عنوان ابژه پژوهش مطرح هستند، از این‌رو حضور و اعتبار ارزش‌ها به‌دلیل معنماندی و معنادهی به زندگی فرهنگی جامعه پژوهشی دارای اهمیت است. ابهامی که در کار وبر و ریکرت درباره کاربرد روش‌شناسانه این تمایز وجود دارد، سپس از سوی کارل پوپر^۳ و در اثر ماندگار او *منطق اکتشاف علمی* (۱۹۳۴) به‌صورت تمایز میان *مقام داور* و *مقام گردآوری* نشان داده شد. اگر توضیح وبر درباره رابطه میان ارزش‌ها در دو سطح ابژه و سطح

-
1. Object Level
 2. Research Level
 3. Karl Popper (1902–1994)

پژوهش مبهم بود، در عوض پوپر توانست به این مهم اشاره کند که ارزش‌ها را در مقام گردآوری داده‌ها قرار دهد و از ورود آن در مقام داوری که یکسره از آن استدلال و اثبات تجربی است دور نگاه دارد (پوپر، ۱۳۷۰: ۱۰۱-۱۰۲). همان‌طور که علی پایا اذعان می‌دارد، پوپر کوشید محدودیت‌هایی را که در روش‌شناسی وبر وجود دارد برطرف کند و با فراگذری از آنها، روش‌شناسی ارائه دهد که هم از محدودیت‌های رویکردهای پوزیتیویستی در امان باشد و هم از کاستی‌های رویکرد تفهمی؛ و در عین حال واجد نقاط قوت هر دو باشد (پایا، ۱۳۹۸: ۶۰).

۳. عینیت در روش‌شناسی

نگرش ما درباره رویکرد وبر از عینیت به‌عنوان اصل روش‌شناختی، بیشتر به مقاله مفصل او در مجله آرشیو با عنوان «عینیت در علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی»^۱ (۱۹۰۵) برمی‌گردد. او بحث خود را با این پرسش آغاز می‌کند که منظور از اعتبار عینی چیست؟ وبر پیش از آنکه به پاسخ این پرسش بپردازد، متذکر می‌شود که بهتر است اعتبار عینی علوم اجتماعی چنان سامان یابد که بتواند برای هر پژوهشگر دیگری که متفاوت از ما (آلمانی، ایرانی، عرب، روس و ...) می‌اندیشد نیز پذیرفتنی باشد. از نظر او اعتبار عینی علوم اجتماعی، «باید حتی از جانب یک فرد چینی نیز به‌عنوان یک استدلال درست پذیرفته شود» (وبر، ۱۳۹۲: ۹۷). ممکن است این فرد چینی حکم اخلاقی ما را درک نکند و آرمان‌ها یا قضاوت‌های ارزشی برخاسته از آن را نفی کند، ولی این هرگز نمی‌تواند چیزی از ارزش علمی تحلیل بکاهد (وبر، ۱۳۹۲: ۹۸). وبر بعد از این مقدمه به بیان مطالب متعدد و پراکنده‌ای می‌پردازد که یا در آثار پیشین و یا در کارهای آتی خود درباره آنها مفصل نوشته است. سپس در بخش‌های پایانی مقاله دوباره به سؤال عینیت چیست بازمی‌گردد و در اینجا است که به‌صراحت عینیت در علوم اجتماعی را با بحث مفاهیم در این علوم و مفهوم‌سازی^۲ پیوند می‌دهد.

«اکنون، ... بالاخره نوبت به بررسی مسئله‌ای می‌رسد که از دیدگاه روش‌شناسی، به «عینیت» در معرفت فرهنگی مربوط است. مسئله این است: ساختار و کارکرد منطقی مفاهیم در علوم فرهنگی، که مانند همه علوم دیگر از آنها استفاده می‌شود، چیست؟ ... اهمیت نظریه و مفهوم‌سازی نظری برای دانش واقعیت فرهنگی چیست؟» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۳۳)

۳.۱. مفهوم‌سازی

وبر مفهوم‌سازی را از مهم‌ترین کارویژه‌های دانشمند علوم اجتماعی و البته همچنین از وظایف نشریه آرشیو می‌داند: «تاریخ علوم اجتماعی فرایندی است که در بستری از کوشش‌های مستمر

1. The "Objectivity" of Knowledge in Social Science and Social Policy
2. Conceptualization

برای منظم ساختن تحلیلی واقعیت به کمک مفهوم‌سازی ... و تجدید فرمول‌بندی مفاهیم بر اساس بنیادهای دگرگون‌شده، جریان می‌یابد. ... پژوهش درباره اصول مفهوم‌سازی در علوم اجتماعی از اساسی‌ترین وظایف نشریه ما خواهد بود» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۶۲). وبر در نقد رویکردی که عینیت در علوم اجتماعی را به‌مثابه ساخت «قوانین» در علوم طبیعی می‌دانست در جست‌وجوی بنیانی است که بتواند تفاوت در واقعیت‌های این دو علم را در روش‌شناسی متفاوت آنها نشان دهد. از این رو او بحث مفهوم‌سازی در علوم اجتماعی را با بحث ارزش‌ها پیوند می‌دهد و آن را ویژگی خاص این علوم می‌داند. در علوم اجتماعی انگیزه طرح مسائل علمی در واقع همیشه از مسائل عملی ریشه می‌گیرد. از این رو تشخیص وجود یک مسئله علمی، از نظر شخصی، همراه با دارا بودن ارزش‌ها و انگیزه‌هایی است که جهت‌گیری خاصی دارند. در علوم اجتماعی نه‌تنها شروع و طرح مباحث با ارزش‌های پژوهشگر مرتبط است، بلکه حتی ویژگی‌های واقعیت این علوم نیز در ارتباط با ارزش‌هاست: «باید به‌اختصار بگوییم، منظور ما از داده‌های اقتصادی-اجتماعی چیست. ... ویژگی اقتصادی-اجتماعی یک واقعه چیزی نیست که به‌طور عینی متعلق بدان باشد، بلکه جهت‌گیری علاقه‌های شناختی ما آن را تعریف می‌کند؛ و همچنین ویژگی اقتصادی-اجتماعی بودن، می‌تواند برخاسته از دلالت‌های فرهنگی خاصی باشد که در حالت معینی به یک واقعه خاص نسبت می‌دهیم» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۵).

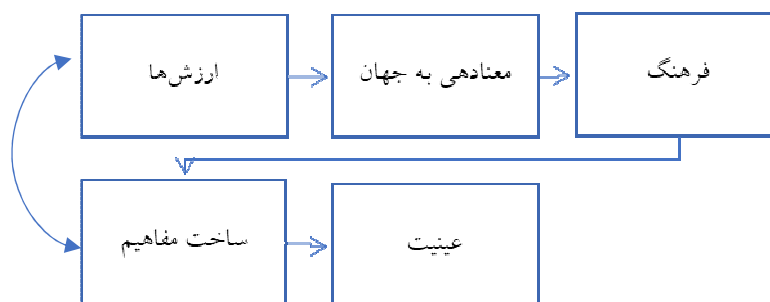
وبر ارزش‌هایی را که بنیان ساخت مفهوم در علوم اجتماعی است، دربرگیرنده ارزش‌های پژوهشگر و همچنین ارزش‌هایی می‌داند که در جامعه مورد پژوهش وجود دارند. «بنابراین سمت و سوی عقاید شخصی و نحوه انعکاس ارزش‌ها در آینه ذهن پژوهشگر، بر جهت‌گیری کار او تأثیر می‌گذارند. ارزش‌هایی که پژوهشگر به موضوع پژوهش خود نسبت می‌دهد، ممکن است چگونگی تصورات کل یک دوره را نشان دهد، نه‌تنها از این حیث که معلوم می‌کند چه چیزی ارزشمند دانسته شده بلکه از جهت آنچه در پدیده‌ها معنادار یا بی‌معنا، و مهم یا بی‌اهمیت تشخیص داده شده است» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۳۰). در علوم اجتماعی و علم سیاست در هر جا که رفتار اجتماعی و سیاسی آدمی جریان دارد، چون این رفتار و کنش همواره با ارزش‌گذاری و معنا توأم است، بنابراین این رفتار و کنش «افاده معنی» می‌کند؛ بنابراین می‌توان آن را «معناداری معنامند»^۱ در نظر گرفت، ولی خود این «معنابخشی و معنی‌دهی» که در کانون کنش‌های افراد متولد می‌شود، نشأت گرفته از «کنش‌های ارزش‌مدار و ارزشمند» انسانی است (آشتیانی، ۱۳۹۳: ۱۹۱). وبر برای پرهیز از نسبی‌گرایی که ممکن است متعاقب اهمیتی که او به ارزش‌ها در شکل‌گیری موضوع پژوهشی و داده‌های علوم اجتماعی و سیاسی می‌دهد، تأکید

1. Meaningful Significance [در آشتیانی؛ *امعان معنی ترجمه شد*]

می‌کند این بدان معنا نیست که ما فرهنگ خاصی را، یا به‌طور کلی هر فرهنگی را، ارزشمند بدانیم، بلکه این واقعیت است که ما موجوداتی فرهنگی هستیم که اراده و توان اتخاذ ایستار اختیاری نسبت به جهان و اعطای معنا به جهان در ما به ودیعه گذاشته شده است. ... این ایستار هر محتوایی هم داشته باشد، پدیده‌های مذکور برای ما معنای فرهنگی دارند و علاقه علمی بدانها تنها بر اساس همین معناست»^۱ (وبر، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

چنانکه گفته شد عینیت در روش‌شناسی وبر، با بحث ساختار و کارکرد مفاهیم در علوم اجتماعی مرتبط است، که خود این مفاهیم در نسبت با ارزش‌های فرهنگی جامعه و پژوهشگر ساخته می‌شوند، ارزش‌ها نیز در ارتباط با فرهنگ و معنایی است که به جهان داده می‌شود. همان‌طور که در بخش ارزش‌ها گفته شد، به پیروی از ریکرت، وبر فرهنگ را «بخش محدود معنادار جهان» از آن قسمت از واقعیت‌های نامحدود بی‌معنای جهان می‌داند، که معناداری این بخش محدود یا متناهی بسته به ارزش‌هایی است که آن را برای ما معنا می‌بخشد.

نمودار ۲. توالی ارزش-عینیت در روش‌شناسی وبر



منبع: نگارنده

دیدگاه وبر مبنی بر اینکه ساخت مفاهیم در علوم اجتماعی به ارزش‌ها مربوط است، هرگز بدان معنا نیست که او مفاهیم را برساخته‌های تفسیری صرف می‌داند که از تفسیر ارزش‌ها حاصل می‌آید. او در انتقاد از علم ذهنی‌شده به روش تفهیمی-تفسیری دیلتای که فهم تاریخ یا معانی نهفته در علوم فرهنگی را پایه در شهود بی‌واسطه^۲، تجربه زنده^۳، یا همدلی روان‌شناختی می‌دانست، آنها را تنها یک ابزار در روش‌شناسی می‌داند و نه بیشتر. قرار نیست محسوسات

۱. وبر در ادامه می‌گوید: «... امیدواریم دچار کژفهمی‌های خامی مثل این عقیده نشویم که معنا و اهمیت فرهنگی فقط باید به پدیده‌های ارزشمند نسبت داده شود. فحشا درست به اندازه دین یا پول، یک پدیده فرهنگی است» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

2. Immediate Intuition
3. Relived Experience

ذهنی جایگزین علیت عینی و تحلیل تجربی شود یا احساسات جایگزین مقوله‌های تحلیلی؛ همدلی جایگزین فهم، و روان‌شناسی جایگزین هرمنوتیک و علم شود. از همین رو وبر، پژوهشگران زمان خود را با دیدی انتقادی به دو دسته تقسیم می‌کند: کارشناسان موضوع و کارشناسان تفسیر. از نظر او حرص و آزی که دسته اول به واقعیت‌ها دارند، تنها با اسناد و مدارک معتبر و گزارش‌های آماری و پرسشنامه‌ها سیراب می‌شود، ولی آنها نوآوری برای پروراندن ایده‌های جدید ندارند. اشتیاق دسته دوم یعنی کارشناسان تفسیر به ظرافت‌های فکری و ذهنی، ذائقه آنها را نسبت به واقعیت کند ساخته است. وبر، وظیفه پژوهشگر را هر دوی اینها می‌داند و متأثر از زیمل، هم بر تفسیر ذهنی و هم فهم عینی معنادار تأکید دارد (McCarthy, 2001:167). او در آثار و مطالعات خود تلاشی جدی دارد که «رفتارهای اجتماعی را به روش تفسیری بفهمد و از این طریق، این رفتارها را در تأثیراتش به نحو علی شرح دهد» (وبر، ۱۳۸۴ الف: ۳).

از نظر وبر ما نه تنها رفتار انسان را مشاهده می‌کنیم، بلکه در پی درک آن نیز هستیم. او یادآور می‌شود که مفهوم و معنا امری به‌نفسه و دارای ارزشی برای خود -مانند «شیء به‌نفسه» کانت- نیست، بلکه مفهومی ذهنی و آن هم ذهنیتی اجتماعی است. بنابراین حلقه نه‌چندان مفقوده افکار وبر در این میان رابطه مفهومی است که باید در جامعه (و تاریخ) بین کنش و معنا ارتباط برقرار کند. از این رو هرگونه ارتباط‌پذیری نزد او به‌طور عمیق مترادف معناداری و یا فهمیدنی بودن است (وبر، ۱۳۸۴ الف: ۶). وبر در اهمیت ساخت مفاهیم و ارائه فرمول‌بندی‌های آشکار مفهومی از سوی پژوهشگر یا دانشمند علوم اجتماعی، آنها را به‌عنوان ابزارهای کندوکاو و تحلیل و تبیین علی وقایع دارای اهمیت می‌داند. «اگر ما خواهان تبیین باشیم، به همان اندازه استفاده از فرمول‌بندی‌های دقیق مفهومی در تحلیل فرهنگی ضرورت مطلق خواهد یافت» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۴۶). از نظر او، پیوند واقعی چیزها نیست که قلمرو علوم گوناگون را تعریف می‌کند، بلکه این تعریف بر اساس پیوند مفهومی مسائل به‌عمل می‌آید.

۳. ۲. علیت کافی

وبر در مقاله «عینیت»، در مخالفت شدید خود درباره رویکرد جست‌وجوی صرف قوانین در علوم اجتماعی بحث علیت کافی را پیش می‌کشد. اگر بتوان قوانینی در علوم اجتماعی متصور بود، به‌صورت علیت کافی^۱ است؛ از این رو می‌تواند تنها وسیله و ابزار پژوهش باشد و نه محصول نهایی آن. «طبیعتاً، منظور این نیست که شناخت گزاره‌های عام و برساختن مفاهیم انتزاعی و شناخت توالی‌های منظم و کوشش برای فرمول‌بندی قوانین، هیچ توجیهی در علوم

فرهنگی ندارد. به‌طور کامل برعکس، ... برای رسیدن به نتایجی از این‌دست باید معلول‌های کافی عناصر علی، مورد توجه قرار گیرند» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

بنابراین، پژوهش علی «جامع» درباره هر پدیده معین، به‌طوری‌که تمام واقعیت آن پدیده را در برگیرد، نه‌تنها در عمل ناممکن، بلکه سراپا بی‌معناست. وقتی فردیت یک پدیده مورد توجه است، دیگر علیت^۱ به معنی «قوانین» نیست، بلکه به معنی مناسبات علی^۲ مشخص است. ولی تبیین علی یک واقعیت منفرد چگونه امکان‌پذیر است، حال آنکه حتی توصیف کوچک‌ترین برش از واقعیت هرگز نمی‌تواند جامع باشد؟ همان‌طورکه وبر متذکر می‌شود، نوع و شمار علت‌های مؤثر بر هر واقعه معین همیشه نامحدود است و هیچ خاصیتی در ذات خود وقایع نیست که برخی را از بقیه متمایز و شایان توجه کند. «وقتی علیت بررسی می‌شود تعداد بی‌نهایت علت‌های ممکن از آنچه دانشمند باید به‌عنوان علت‌های مهم انتخاب کند وجود دارد» (McCarthy, 2009: 227 در: مسعودی و زاهدانی، ۱۳۹۶: ۲۲۷).

پرسش این است که علیت کافی در روش‌شناسی وبر به چه معناست که نقش مهمی در عینیت علوم اجتماعی دارد و می‌تواند تا اندازه‌ای جایگزین علیت در علوم تجربی یا صورت‌بندی قوانین باشد. ماکس وبر در مقاله «عینیت» (Weber, 1904)، اشاره‌هایی به مفاهیم اصلی این نظریه دارد، ولی به‌صورتی آشکار و کامل در بخش پایانی نقد خود از ادوارد مایر (۱۹۰۶)، با عنوان فرعی «احتمال عینی و علیت کافی در تحلیل تاریخی» به آن می‌پردازد. ماکس وبر در نظریه «علیت کافی» به‌شدت از کار دو نفر تأثیر گرفته بود؛ روان‌شناس فیزیولوژیست فون‌کرایز^۳ و همکار حقوقی‌اش در هایدلبرگ، گوستاو رادبروخ^۴. فون‌کرایز به‌صراحت مدل علیت دیوید هیوم را که دربرگیرنده توالی ثابت دو رویداد - یکی علت و دیگری معلول - رد کرد. علیت هیومی مطابقت علت به‌عنوان شرط کافی برای معلولی است که همواره و مکرر به‌دنبال علت می‌آید. انتقاد فون‌کرایز از این قرار بود، درباره حوادثی که به‌ندرت اتفاق می‌افتد و پیشینه یا عوامل علی واحدی دارند چه می‌توان گفت؟ فون‌کرایز برای پاسخ به پرسش خود فرمولی را مطرح می‌کند: «علت کافی^۵ (A)، معلول کافی^۶ (B) را نتیجه می‌دهد، اگر (A) به وقوع (B) مساعدت کند» (Ringer, 1997: 65). اگرچه ماکس وبر بسیار تحت تأثیر فون‌کرایز بود، به‌طور خاص، «علیت کافی» از یک مفهوم در جرم‌شناسی و تحت تأثیر رادبروخ گرفته شده است. به نظر وبر علیت در تاریخ یا علوم فرهنگی مثل رابطه کنش

-
1. Causality
 2. Causal Relate
 3. Johannes Adolf von Kries (1853–1928)
 4. Gustav Radbruch (1878–1949)
 5. Adequate Cause
 6. Adequate Effect

مجرمانه و نتایج بزه است. می‌توان معنادهی تاریخی و علیت تاریخی را شبیه مجازات در قانون جرائم و تاوان در قانون مدنی دانست. نظریه موسوم به «امکان عینی»، که متکی بر آثار فون‌کرایز بود، از پایه درباره جرم‌شناسی هستند و حقوقدانان متخصص قانون کیفری به‌ویژه رادبروخ این پرسش را مطرح کردند که در چه شرایطی می‌توان گفت که فرد از راه کنش خود «سب‌ساز» معلول و تأثیر بیرونی معینی شده است؟ نقطه ثقل حقوقدانان این پرسش بود که چه زمانی می‌توان انتساب علی یک معلول در قانون کیفری را کافی دانست. «چگونه اسناد معلول معین به «علت» منفردی، ممکن و تحقق‌پذیر است، حال آنکه در حقیقت سپهر نامتناهی از عوامل علی، وقوع «رخداد» معینی را مشروط به خود می‌سازند» (وبر، ۱۳۹۲: ۲۴۷). این مسئله در ادامه با این رویکرد دنبال می‌شود، با کدام عملیات منطقی به این دریافت می‌رسیم و چگونه می‌توانیم به‌طور قطع ثابت کنیم که بین مؤلفه‌های «اساسی» معلول‌ها و مؤلفه‌های خاصی از سپهر نامتناهی عوامل تعیین‌کننده، چنین رابطه علی وجود دارد (وبر، ۱۳۹۲: ۲۴۹). وبر در پیروی از نظریه حقوقی اعلام می‌کند، قضات تمامی جریان وقایع مربوط به متهم را در نظر نمی‌گیرند، بلکه تنها متوجه بخش‌هایی از وقایع هستند که برای جمع‌بندی بر پایه هنجارهای حقوقی، مناسبت و موضوعیت دارند (وبر، ۱۳۹۲: ۲۴۸).

از نظر وبر، تحلیلی که حقوقدانان درباره جرم‌شناسی به‌کار گرفته‌اند، می‌تواند به‌صورت کلی به‌عنوان یک اصل، یعنی اصل علیت کافی در علوم اجتماعی و فرهنگی به‌کار رود. او به‌ویژه از کاربرد این اصل در تاریخ نام می‌برد، و بخش دوم مقاله «مطالعات انتقادی درباره منطق علوم فرهنگی؛ نقدی بر دیدگاه روش‌شناسی ادوار مهیر» با عنوان فرعی «امکان عینی و علیت کافی در تبیین تاریخی، مملو از مثال‌های تاریخی و توضیح‌هایی در این باره است (Weber, 1906). او به‌ویژه با دو مثال یا پرسش آغاز می‌کند: چه می‌شد اگر در جنگ ۱۸۶۶، بیسمارک تصمیم به جنگ نمی‌گرفت؟ و یا چه اتفاقی نمی‌افتاد اگر در نبرد ماراتون (۴۹۰ ق.م.) یونانیان بر پارسیان غلبه نمی‌کردند؟ مهم‌ترین روش در شناسایی تبیین علی این است که عامل یا عوامل موردنظر را از مجموعه عوامل تعیین‌کننده در رویدادهای تاریخی حذف کنیم، سپس ببینیم آیا مسیر رویداد موضوع مطالعه، همان می‌شد که اکنون هست؟ (شرفی، ۱۳۸۸: ۱۰۲). از نظر وبر علیت کافی نه‌تنها در تحلیل پاسخ به پرسش‌هایی است که چطور می‌شود یک واقعه اتفاق می‌افتد، بلکه در پاسخ به پرسش‌هایی نیز است که چطور می‌شود اگر یک واقعه اتفاق نمی‌افتاد. بنابراین وبر نه‌تنها به آنچه واقع می‌شود توجه دارد، بلکه به امکان‌ها یا آنچه «ممکن است اگر این‌طور می‌شد» در تحلیل اجتماعی و تاریخی توجه دارد. به نظر او، رویکرد اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)، وقایع را فرایندی می‌داند که تابع اصول موضوعه جبرگرایی است و آن را به «شیئی عینی» بدل می‌کند، و از این رو چیزی از «امکان» نمی‌داند، زیرا چیزی از

«مفاهیم» نمی‌داند. «با این حال تاریخ اگر بناست یک علم باشد امکان‌ها را بازمی‌شناسد. در هر رشته از فعالیت‌های تاریخ، در واقع در هر گزینشی از اسناد یا مواد خام که به‌منظور انتشار صورت می‌گیرد، اگر بناست مطلب منتشرشده ارزش معرفتی داشته باشد، «قضاوت‌هایی درباره امکان» است، یا دقیق‌تر اینکه، باید باشد» (وبر، ۱۳۹۲: ۲۵۲-۲۵۱).

به نظر وبر، اگر گذشته‌نگار در پاسخ به این پرسش که چه عواملی علت تصمیم‌گیری بیسمارک برای جنگ است، دلایل متعددی را مطرح می‌کند؛ یافتن و ذکر این علت‌ها در چارچوب رویکرد پوزیتویستی و تصور آن به‌عنوان تنها گزینه‌های موجود نیست، بلکه این علت‌ها بیان شده‌اند از آن‌رو که برای تاریخ‌نویس اهمیت یافته‌اند. در ذکر علل چنین شدن یا چنین نشدن وقایع، پژوهشگر تاریخی یا اجتماعی وابسته به علایق ذهنی خود است. «امکان‌گزینش از میان سپهر نامتناهی عوامل تعیین‌کننده، ابتدا، وابسته به علاقه تاریخی ماست. تاریخ تنها در پی تبیین علی عناصر و جنبه‌هایی از رخداد‌های مذکور است که معنا و اهمیت کلی دارند و از این‌رو مورد علاقه تاریخی قرار می‌گیرند (وبر، ۱۳۹۲: ۲۴۷). بنابراین منظور وبر این است که چندین امکان در وقوع آن جنگ‌ها وجود داشته است که تاریخ‌نویس یکی از آنها را تعیین کرده است و آن را به‌عنوان علت تاریخی رویداد معرفی می‌کند. درباره جنگ ماراتن، ادوارد مایر، نتیجه این جنگ و پیروزی یونانیان را در ترویج فرهنگ هلنی برای اروپا دارای اهمیت می‌داند و بر این باور است در صورتی که پارسیان برنده می‌شدند، تحت تأثیر فرهنگ و اندیشه آنها، به احتمال زیاد هرگز فرهنگ هلنی شکل نمی‌گرفت. وبر از این برداشت مایر استفاده و تأکید می‌کند اگر پیروزی این نبرد در نزد مایر، علت پایه‌ریزی و ترویج فرهنگ هلنی است - این یک علت صرف یا علت به معنای هیومی آن نیست، بلکه علت کافی است. از نظر وبر، گام نخست برای تحلیل تاریخ، با انتزاع علل شروع می‌شود، و تا بدانجا ادامه می‌یابد که پژوهشگر بتواند علل کافی برای یک رویداد تنظیم کند، سپس این علل کافی از علل بی‌شماری که می‌توانست وجود داشته باشد و انتزاع شود، به‌عنوان علت کافی تاریخی یا علت کافی عینی تاریخی مطرح می‌شود. «اولین گام به‌سوی یک قضاوت تاریخی، فرایندی از انتزاع است. ... بنابراین حتی همین گام اول نیز واقعیت معلوم را به‌صورت برساخته ذهنی تغییر شکل می‌دهد تا آن را به واقعیتی تاریخی تبدیل کند» (وبر، ۱۳۹۲: ۲۵۲).

با ادامه بحث علت کافی، وبر به‌طور گسترده‌ای بر ایده احتمال عینی پای فشرد و حتی آن را از تحلیل علی مهم‌تر دانست. به نظر وبر و در تفسیر او از ادوارد مایر، اگر تاریخ چیزی فراتر از سطح وقایع‌نگاری صرف است، پس تاریخ‌نگار باید در مورد تحولاتی که ممکن است رخ ندهد، آشکار و روشن باشد. همان‌طور که ذکر شد، مایر ادعا کرده بود که شکست یونانیان در ماراتن پیامدهای فرهنگی گسترده‌ای می‌داشت. به گفته وبر ما نمی‌توانیم اهمیت علی یک

موضع یا تصمیم سیاسی را برآورد کنیم، بدون آنکه تصور کنیم در غیاب آن علت چه پیش می‌آید. «شمار بسیاری از لحظات یا شرایط پیشینی علی‌القوه بی‌نهایت، امکان هر نتیجه ملموسی را حاضر می‌کنند» (Ringer, 1997: 69-70). وبر نه تنها بر این لحظات پیشینی بالقوه برای تبیین یک رویداد تأکید دارد، بلکه هم احتمال عینی و هم علت کافی را با تأکید بر اهمیت و معنای پژوهشگر در تبیین می‌داند. او در مقاله «عینیت» تأکید می‌کند: «وقتی می‌گوییم پیش‌فرض اولیه مورخ و دست‌اندرکاران پژوهش‌های اجتماعی باید تمیز مهم از غیرمهم و داشتن دیدگاه لازم برای این تمایز باشد، منظورمان این است که آنها باید بدانند چگونه ... مناسباتی را که برای ما [و خودشان] معنایی دارند دست‌چین کنند (وبر، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

به‌یقین نمی‌توان ایده‌های ارزش‌گذار پژوهشگر را از کار علمی حذف کرد، زیرا در این صورت دیگر هیچ اصلی برای انتخاب موضوع و نیز هیچ معرفت‌معداری به واقعیت معین، در دست نخواهد بود. با این حال، نباید از این واقعیت نتیجه گرفت که پژوهش در علوم فرهنگی تنها می‌تواند نتایج ذهنی به‌بار آورد، یا نتایج نسبی به‌دنبال دارد، و برای گروهی معتبر و برای گروهی دیگر بی‌اعتبار باشد. در روش پژوهش، دیدگاه راهنما همواره برای برساختن انگاره‌های مفهومی مورد استفاده در پژوهش، اهمیت زیادی دارد. با این حال، راه استفاده از آنها خودسرانه نیست؛ و پژوهشگر در اینجا نیز، مثل همه‌جا، مقید به قواعد اندیشه است، زیرا حقیقت علمی چیزی نیست، جز آنچه برای تمام جویندگان حقیقت معتبر است.

۴. کاربرد روش‌شناسی وبر در سیاست

اهمیت و کاربرد روش‌شناسی وبر در علوم اجتماعی به‌ویژه در رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی و تاریخ بر کسی پوشیده نیست، ولی ارتباط روش‌شناسی ماکس وبر با علم سیاست از آن‌روست که او با وجود شخصیت بارز علمی، نگرانی مسائل روز و سیاست جاری جامعه خود را داشت (عالم و پنداشته‌پور، ۱۳۹۹). در این راستا، وبر به‌صراحت خواستار جدایی کامل حوزه علم از حوزه ارزش‌های سیاسی بود، چنانکه در مقاله «علم به‌مثابه حرفه»، آن دسته از پژوهشگران را که زیر لوای رشته علمی خود، حوزه بایدها و نبایدهای سیاسی یا جانبداری‌های حزبی را به‌عنوان موضعی علمی به مخاطبان خود القا می‌کنند، مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دهد. اگرچه وبر، هیچ‌گاه مانعی برای شور و هیجان سیاسی یا ابراز مواضع سیاسی افراد قائل نبود، خلط علم و روش‌های علمی با جانبداری‌های سیاسی را بر نمی‌تافت. حتی جایی که به‌طور آشکار درباره ورود ارزش‌های فرهنگی و سیاسی پژوهشگر در فرایند پژوهش با عنوان ربط/ارزشی سخن می‌گوید، این سخن با بیانی به‌طور کامل علمی و به‌صورت تبیین رویدادها و وقایع اجتماعی نشان داده می‌شود. به نظر وبر، دانش در حوزه علوم فرهنگی ناگزیر است با معیار معداری و

نیز اعتبار روبه‌رو شود و این معناداری به‌واسطه ارزش‌های مسلط بر پژوهشگر و عصر او تعیین می‌شوند. اهمیت ارزش‌های سیاسی در زمانه و عصر وبر و در کاربرد مطالعات و پژوهش‌های علمی او مورد توجه برخی نویسندگان بود. از جمله آنها، آبراموسکی^۱ است که بین روش‌شناسی وبر و نوشته‌های سیاسی او که دربرگیرنده مواضع او درباره سیاست جاری است، پیوند برقرار می‌کند. بدین ترتیب ضمن بیان مواضع سیاسی وبر تأکید می‌کند آگاهی از ارزش‌های سیاسی او تنها به معنای وجود اطلاعات اضافی جالب توجه نیست، بلکه آنها برای فهم هدف وجودی کار علمی وبر جنبه حیاتی دارند. علاقه‌مندی وبر به کار درباره سرمایه‌داری، دیوانسالاری و پدیده‌های مشابه آنها برای کلیت جامعه خود او اهمیت داشت؛ نه تنها اهمیتی موقتی و معاصر، بلکه اهمیتی جهانشمول (بیتهام، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۷). در سوی دیگر، افرادی چون هانس مایر بر باور بودند که مواضع سیاسی عملی وبر مانعی جدی برای کار علمی او بود، و عینیت روزافزون کار علمی‌اش پس از دوره نخستین زندگی وبر با نبود عقلانیت ارزیابی‌های سیاسی او تقلیل می‌یابد (بیتهام، ۱۳۹۲: ۵۷).

۵. نتیجه

جمع‌بندی مباحث بالا نشان می‌دهد رابطه روش‌شناسی وبر و رویکردهای سیاسی کنشگران و عالمان سیاسی پیچیده و مبهم نیست، بلکه باید در جست‌وجوی درک و ارتباط درست میان تحلیل تجربی و عمل سیاسی بود. وبر تلاش می‌کرد از وابستگی علم اجتماعی به اهداف عملی چون اهداف سیاسی جلوگیری کند و تمایزی آشکار میان فعالیت‌های تحلیلی و تبلیغی برقرار سازد، ولی در عین حال همواره بر این نکته پافشاری می‌کند که درک درست واقعیت، پیش‌شرط عمل موفقیت‌آمیز سیاسی است. همان‌طور که دیوید بیتهام در کتاب خود ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن متذکر شد، تحلیل درست تجربی برای سیاست و علم به یک اندازه اهمیت داشت، توانایی شناسایی واقعیت‌های ناراحت‌کننده برای سیاستمدار و عالم دانشگاهی به یک اندازه امتیاز به‌شمار می‌آید (بیتهام، ۱۳۹۲: ۵۸). نتیجه آنکه، روش‌شناسی مبتنی بر ارزش و عینیت وبر و ارتباط آن با دانش و عمل سیاسی، هم از جنبه اهمیت تبیین علمی پدیده‌های سیاسی و ارتباط آن با ارزش‌های سیاسی حاکم بر جامعه سیاسی و هم ارزش‌ها و علایق سیاسی که ذهن پژوهشگر را درگیر خود کرده، دارای اهمیت است. با اطلاع از این مباحث ضمن دفاع از ساحت علمی دانش سیاسی، همچنین می‌توان ورود ارزش‌های سیاسی جامعه و دانشمند سیاسی را در تبیین پژوهش‌های علمی روا دانست. از سوی دیگر، تبیین علمی رویدادهای سیاسی با استفاده از روش‌شناسی ماکس وبر، می‌تواند به عالم سیاست در شناخت

بهرتر وقایع مورد اهمیت و مبتنی بر معناداری فرهنگی و سیاسی عصر و زمانه خود یاری رساند.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده است.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. آشتیانی، منوچهر. (۱۳۹۳) *ماکس وبر و جامعه‌شناسی شناخت*. تهران: قطره، چ ۲.
۲. آرون، ریمون. (۱۳۸۷) *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام. تهران: علمی، چ ۹.
۳. ابازری، یوسف؛ صابر جعفری کافی‌آبادی. (۱۳۹۷) «ماکس وبر و مناقشه روشی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۵، ۲۲: ۵۰۵-۵۳۷. <DOI:10.22059/JSR.2018.71032>
۴. اشرف، احمد. (۱۳۴۶) «درباره روش جامعه‌شناسی ماکس وبر»، *مجله سخن*، ۱۷، ۷: ۵۹۶-۶۰۹. در: <https://ketabnak.com/book/56545> (۱۰ فروردین ۱۴۰۰)
۵. الستی، کیوان. (۱۳۹۲) «ماکس وبر، هاینریش ریکرت و تمایز میان علوم انسانی و علوم طبیعی»، *جستارهای فلسفی*، ۱۰، ۱: ۸۵-۱۰۶. در: https://pi.srbiau.ac.ir/article_3239.html
۶. برویکر، راجرز. (۱۳۹۵) *مرزهای عقلانیت*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: کتاب پارسه.
۷. بیتنام، دیوید. (۱۳۹۲) *ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن*، ترجمه هادی نوری. تهران: ققنوس.
۸. پایا، علی. (۱۳۹۸) «وبر و پوپر و روش‌شناسی علوم اجتماعی: یک مقایسه از منظر عقلانیت نقاد»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۲۰، ۲: ۶۴-۲۶. <DOI:10.22034/jsi.2020.43310>
۹. پوپر، کارل. (۱۳۷۰) *منطق اکتشاف علمی*، ترجمه حسین کمالی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. جلال‌آبادی روار، عباس. (۱۳۹۲) «روش‌شناسی ماکس وبر؛ بررسی انتقادی مبانی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۴، ۲: ۹۷-۱۲۲. <http://marefatefarhangi.nashriyat.ir/node/141>
۱۱. جمشیدیها، غلامرضا؛ زینب نادری. (۱۳۹۸) «بررسی عقلانیت ارزش‌شناختی و چگونگی حصول آن در اندیشه ماکس وبر، تجزیه و تحلیل منطقه خاکستری»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۲۰، ۳: ۵۸-۲۴. <DOI: 10.22059/JSR.2018.68229>
۱۲. شرفی، محبوبه. (۱۳۸۸) «نگرشی بر روش‌شناسی ماکس وبر و کاربرد آن در مطالعات و تحقیقات تاریخی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۱۹، ۳: ۹۳-۱۱۶. <DOI:10.22051/HPH.2014.825>
۱۳. عالم، عبدالرحمن؛ مصطفی پنداشته‌پور. (۱۳۹۹) «ماکس وبر و احیای حاکمیت سیاسی در عصر سلطه عقلانیت ابزاری»، *فصلنامه سیاست*، ۵۰، ۱: ۲۱۰-۱۹۱. <DOI:10.22059/JPQ.2020.211734.1006857>
۱۴. فروند، ژولین. (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
۱۵. مسعودی، اسماعیل؛ سعید زاهد زاهدانی. (۱۳۹۶) «تحلیل ابژکتیویته ماکس وبر در پرتو فلسفه استعلایی کانت»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸، ۴: ۸۱-۵۳.

<DOI:20.1001.1.17351901.1396.18.4.3.7>

۱۶. میرخوشنخو، آمنه. (۱۳۹۵) *رابطه روش‌شناسی و مفهوم زنانگی؛ دلالت‌های آن برای دانش سیاسی-اجتماعی*، پایان‌نامه دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۱۷. وبر، ماکس. (۱۳۸۴ الف) *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران. تهران: سمت.
۱۸. وبر، ماکس. (۱۳۸۴ ب) *دین، قدرت و جامعه*، ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
۱۹. وبر، ماکس. (۱۳۹۲) *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاووشیان. تهران: نشر مرکز.
۲۰. هیوز، استوارت. (۱۳۶۹) *آگاهی و جامعه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

ب) انگلیسی

21. Bruun, Hans Henrik. (2007) *Science, Values, and Politics in Max Weber's Methodology*. Burlington: Ashgate.
22. Eliaeson, Sven. (1990) "Influences on Max Weber's Methodology," *Acta Sociologica* 33, 1: 15-30, <DOI: 10.1177/000169939003300102>.
23. McCarthy, George E. (2001) *Objectivity and Silence of Reason: Weber, Habermas, and the Methodological Disputes in German Sociology*. New Brunswick and London: Transaction Publishers.
24. McCarthy, George E. (2009) *Dreams in Exile: Rediscovering Science and Ethics in Nineteenth Century Social Theory*. New York: State University of New York Press.
25. Ringer, Fritz. (1997) *Max Weber's Methodology: the Unification of the Cultural and Social Sciences*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
26. Turner, Jonathan H.; et al. (1998) *The Emergence of Sociological Theory*. Belmont, CA: Wadsworth.
27. Weber, Max. (1904/1949) "Objectivity in Social Science and Social Policy," in Edward A. Shils and Henry A. Finch, eds. *The Methodology of Social Sciences*. New York: Free Press.
28. Weber, Max (1906/1949) "Critical Studies in the Logic of the Cultural Sciences: A Critique of Eduard Meyer's Methodological Views," in Edward A. Shils and Henry A. Finch, eds. *The Methodology of Social Sciences*. New York: Free Press.
29. Weber, Max. (1917/1949) "Value Freedom: The Meaning of Ethical Neutrality," in Edward A. Shils and Henry A. Finch, eds. *The Methodology of Social Sciences*. New York: Free Press.



Research Paper

Value and Objectivity, the Utility of Max Weber's Methodology in Politics

Amene Mirkhoshkhou*

Assistant Professor in Political science, Faculty of Administrative Science and Economics, Arak University, Arak, Iran

Received: 15 October 2016, Accepted: 14 November 2022
© University of Tehran

Abstract

One of the most important questions raised in the methodology of social science— as compared to natural science methodology— is concerned with the relationship between objectivity and reality. Max Weber was a well-known social theorist of the twentieth century, who tried to find the best methodology for the social science research which had the characteristics of being objective and scientific. As a scientist, Weber conducted extensive research in various fields of law, economics, history, sociology, and concentrated his efforts on presenting a sound method for cultural and social science research. In fact, he is viewed as one of the influential pioneers and architects of the works on social sciences methodology. Weber's ideas as a methodologist of the cultural and social sciences have remained pertinent, and are still taken into consideration in methodological discourse. Thus, a score of scholars has examined and discussed the nature of Weber's ideas on value freedom and the role of social science, and even the usefulness of his ideas for the methodology of a given discipline (such as political science). Some have argued that social sciences should be value free, and the problem of researchers' value-intrusion leading to inadequate objectivity ought to be addressed. In contrast, others have advocated all the methods in the social sciences that make social research more relevant to the social problems. In their view, since the value of social research is to be judged by its social and cultural utility, politically-motivated and politically-guided research can also produce valuable results and be scientifically worthy.

In this paper, the author discusses Max Weber's methodology, particularly focusing on the concepts of value and objectivity. The primary research questions is, "How should one defend the objectivity of cultural and social sciences without using the positivist methods?" One can hardly disagree with the argument that social science research must be based on actual facts and reasoning, rather than guided by insufficient evidence and biased judgment. However, it is difficult to agree that the main goal of all

* Corresponding Author Email: a-mirkhoshkhou@araku.ac.ir

social science research ought to be value-neutrality and objectivity. By adopting an analytical-descriptive approach, Weber's relevant writings about 'objectivity' and 'value neutrality' in the social science research are identified and analyzed by the use of qualitative conceptual analysis. The goal was to examine the significance of Weber's arguments on the methodology of the social sciences, and particularly his concepts of value freedom, value relation as applied to the sphere of politics, in addition to other pertinent aspects of Weber's methodological position. Weber does not recommend indifference to political issues. The most important finding of this research is to show the relationship between the two concepts of value and objectivity in the study of politics, especially the role of political values in the research process. By separating the political value-relation of scholars from their political valuations, it would be possible to obtain scientific explanations in sociopolitical research.

Keywords: Max Weber, Methodology, Objectivity, Politics, Value

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-9201-3356>

References

- Aaron, Raymond. (2008) *Marāhel-e asāsi-ye sayr-e andish-e dar jāme'eh'shenāsi (The Basic Stages of the Thought Process in Sociology)*, trans. Baqer Parham. Tehran: Elmi, 9th ed.
- Abazari, Yusuf; and Saber Jafari Kafiabadi. (2017) "Max weber va monāgheshesh-ye raveshi (Max Weber and Methodological Controversy)," *Motālē'āt-e jāme'eh'shenākhti (Sociological Studies)* 5, 22: 505-537, <DOI:10.22059/JSR.2018.71032>.
- Alem, Abdol-Rahman; and Mostafa Pandashtepour. (2019) "Max weber va ehyā-ye hākemiat-e siyāsi dar asr-e solteh-ye aghlāniāt-e abzāri (Max Weber and the Restoration of Political Sovereignty in the Era of the Dominance of Instrumental Rationality)," *Fasl-nāmeḥ-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 50, 1: 191-210, <DOI:10.22059/JPQ. 2020. 211734.1006857>.
- Ashraf, Ahmed. (1967) "Darbareh-ye ravesh-e jāme'eh'shenāsiye max weber (On Max Weber's Sociological Method)," *Majaleh-ye Sokhan (Speech Magazine)* 17, 7: 596-609. Available at: <https://ketabnak.com/book/56545> (Accessed 30 March 2021).
- Ashtiani, Manouchehr. (2014) *Max weber va jāme'eh'shenāsi-ye shenākht (Max Weber and Sociology of Cognition)*. Tehran: Qatreh, 2nd ed.

- Beetham, David. (2012) *Max weber va nazarieh-ye siyāsāt-e modern (Max Weber and Modern Political Theory)*, trans. Hadi Nouri. Tehran: ghoghnos.
- Brubaker, Rogers. (2016) *Marz'hā-ye aghlāniyat (The Borders of Rationality)*, trans. Shahnaz Mosamiparast. Tehran: Ketab Parseh.
- Bruun, Hans Henrik. (2007) *Science, Values, and Politics in Max Weber's Methodology*. Burlington: Ashgate.
- Elesti, Kayvan. (2012) "Max Weber, Heinrich Rickert va tamāyoz-e miān-e oloom-e ensāni va oloom-e tabi-'i (Max Weber, Heinrich Rickert and the Distinction between Humanities and Natural Sciences)," *Jostār'hā-ye falsafī (Philosophical Essays)* 10, 1: 85-106. Available at: https://pi.srbiau.ac.ir/article_3239.html (Accessed 10 April 2021).
- Eliaeson, Sven. (1990) "Influences on Max Weber's Methodology," *Acta Sociologica* 33, 1: 15-30, <DOI: 10.1177/000169939003300102>.
- Freund, Julien. (2004) *Jāme'eh'shenāsi-ye max weber (The Sociology of Max Weber)*, trans. Abdol Hossein Nikgehar. Tehran: Totia
- Hughes, Stuart. (1990) *Agāhi va jāme'eh (Consciousness and Society)*, trans. Ezzatollah Foulavand. Tehran: Islamic Revolution Education
- Jalalabadi Rovari, Abbas. (2012) "Ravesh'shenāsi-ye max weber; barresi-ye enteghādi-ye mabāni (Max Weber's Methodology; A Critical Review of Basics)," *M'arefat-e farhangi ejtemā'i (Sociocultural Knowledge)* 4, 2: 97-122. Available at: <http://marefatefarhangi.nashriyat.ir/node/141> (Accessed 10 April 2021).
- Jamshidiha, Gholamreza; and Zainab Nadi. (2018) "Barresi-ye aghlāniyat-e arzesh'shenākhti va chegoneghi-ye hosool-e ān dar andisheh-ye max weber (Investigation of Value Rationality and How to Achieve it in Max Weber's Thought, Analysis of the Gray Area)," *Majaleh-ye jāme'eh'shenāsi-ye Īrān (Iranian Journal of Sociology)* 20, 3: 58-24, <DOI:10.22059/JSR.2018.68229>.
- Masoudi, Ismail; and Saeed Zahid Zahidani. (2016) "Tahlil-e obzhektiviteh-ye max weber dar parto-ye falsafe-ye este'lā-i kānt (Analysis of Max Weber's Objectivity in the Light of Kant's Transcendental Philosophy)," *Majaleh-ye jāme'eh'shenāsi-ye Īrān (Iranian Journal of Sociology)* 18, 4: 53-81, <DOI:20.1001.1.17351901.1396.18.4.3.7>.
- McCarthy, George E. (2001) *Objectivity and Silence of Reason: Weber, Habermas, and the Methodological Disputes in German Sociology*. New Brunswick and London: Transaction Publishers.
- . (2009), *Dreams in Exile: Rediscovering Science and Ethics in Nineteenth Century Social Theory*. New York: State University of New York Press.
- Mirkhoshkho, Amineh. (2015) *Rābeteh-ye ravesh'shenāsi va mafhoom-e zanānegi; delālat'hā-ye ān barā-ye dānesh-e siyāsi- ejtemā'i (The Relationship between Methodology and the Concept of Femininity; Its Implications for Political-Social Knowledge)*, PhD thesis, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
- Paya, Ali. (2018) "Weber va poper va ravesh'shenāsi-ye oloom-e ejtemā'i (Weber and Popper and the Methodology of Social Sciences: A

- Comparison from the Point of View of Rationality of the Critic)," *Majaleh-ye jāme'eh'shenāsi-ye Īrān (Iranian Journal of Sociology)* 20, 2: 26-64, <DOI:10.22034/jsi.2020.43310>.
- Popper, Karl. (1991) *Mantegh-e ekteshāf-ye elmi (The Logic of Scientific Discovery)*, trans. Hossein Kamali. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ringer, Fritz. (1997) *Max Weber's Methodology: the Unification of the Cultural and Social Sciences*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Sharafi, Mahboobe. (2018) "Negareshi bar ravesh'shenāsi-ye max weber va kārbord-e ān dar motālē'āt va tahghihāt-e tārikhi (A Perspective on Max Weber's Methodology and its Application in Historical Studies and Research)," *Tārikh negāri va tārikh'negari (Historiography)* 19, 3: 93-116, <DOI:10.22051/HPH.2014.825>.
- Turner, Jonathan H., et al. (1998) *The Emergence of Sociological Theory*. Belmont, CA: Wadsworth.
- Weber, Max. (1904/1949) "Objectivity in Social Science and Social Policy," in Edward A. Shils and Henry A. Finch, eds. *The Methodology of Social Sciences*. New York: Free Press.
- . (1906/1949) "Critical Studies in the Logic of the Cultural Sciences: A Critique of Eduard Meyer's Methodological Views" in Edward A. Shils and Henry A. Finch, eds. *The Methodology of Social Sciences*. New York: Free Press.
- . (1917/1949) "Value Freedom: The Meaning of Ethical Neutrality," in Edward A. Shils and Henry A. Finch, eds. *The Methodology of Social Sciences*. New York: Free Press.
- . (2005a) *Eghtesād va jāme'eh (Economy and Society)*, trans. Abbas Manouchehri, et al. Tehran: SAMT.
- . (2005b) *Din, ghodrat va jāme'eh (Religion, Power and Society)*, trans. Ahmad Tedin. Tehran: Hermes.
- . (2013) *Ravesh'shenāsi-ye oloom-e ejtemā'i (Methodology of Social Sciences)*, trans. Hasan Chavoshian. Tehran: Nashr-e markaz.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.